



روزانه ها ...

قلم ها پیوندها

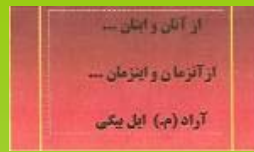


خانه

گاه روزانه های دیروز ... و امروز



آرآر (م) ایل بیگی



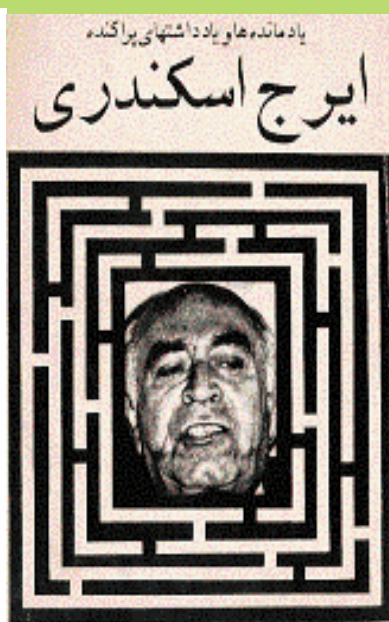
آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن ست و ...

424

نامه ایرج اسکندری به "کمیته مرکزی ح. ک شوروی"

نمی دانیم اولین بار این نامه در "کتاب جمعه ها" منتشر شد (که به احتمال زیاد) یا در "یادمانده ها و یادداشتهای ایرج اسکندری" (که بهرام چوبینه بیرون داد) و یا در جا و جاهای دیگر؟ اولی با تاریخ "زمستان" و دومی "دی" 65 (به تجربه می دانیم که تاریخ که آمد، همیشه درست نیست و گاه خیلی دیرتر بیرون آمده اند). بهر حال مطلب را از "یادمانده ها ..." می آوریم - با کلیشه روی جلد هر دو.

۳	پادداشت ناشر
۹	مقدمه (مدارسته ایرج اسکندری)
	بخش اول
۷۷	نیروهای آیزنبرگ
۸۰	سحران رژیم
۸۷	مصاحبه با تهران محور
۱۱۳	پرسش و پاسخ در کلیسا
۱۵۳	پرسش و پاسخ محفل چهار نفری
	بخش دوم
۱۹۲	نامه به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی
۲۱۵	نامه به اعضای کمیته مرکزی حزب توده
	بخش سوم
۲۳۱	نامه به کیهان چاپ لندن
۲۳۷	پای حرف اسکندری (با باقرمونی)
	بخش چهارم
۲۴۴	مقاله درمجلسه پیکار
	بخش پنجم
۲۷۲	پادداشت های پراکنده
۲۸۳	از یاد مانده ها
	بخش ششم
۳۰۸	داستانها
۳۲۰	شماره
	نامه مردم
	مقاله فریدون کشاورز
	مقاله روزگار نو
	روزنامه اومانیت
	روزنامه لوموند
	مصاحبه با روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران



شماره ۱/۹	
۱۸۵	۲- مصدق و تاریخ
	۳- نقد چپ در ایران معاصر
	۴- تقریباً یفرنا مه: ابراهیم بیک
۱۹۲	۵- نقد پشت درهای آهنین گل ها
	۶- اسناد تاریخی
۲۰۴	۱- نامه ای از ایرج اسکندری به حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی
۲۲۲	۲- درباره "تفکر نامه نوشتن بعضی از اعضاء در زندان"
۲۲۴	۳- نامه ای از قوام السلطنه به آیتنها ور
	۴- نقش کارگران در جنبش انقلابی اخیر
۲۲۸	۱- دیدار از کارگران انقلابی ایران (۲)
	۲- رویدادهای آواز
	۳- حقوق بشر
۲۲۸	۱- سنت چپ و لنو حکم اعدام
۲۲۲	پاسخ به بیک کارزار شلیفینا تی خ شز

ایرج اسکندری

انتشارات مرد امروز

* یادمانده ها و یادداشتهای پراکنده ایرج اسکندری.
 * چاپ نخست ۱۷ دی ماه ۱۳۶۵.
 * تیراژ، ۵۰۰۰ نسخه.
 * حق تجدید چاپ برای انتشارات مرد امروز محفوظ است.

شماره ۱/۹	
۲	سخنی با خوانندگان
	الف - مذهب و سیاست در ایران
۵	۱- دین حکومتی در ایران پیش از اسلام
۳۶	۲- اسلام و تمدن غرب
	۳- تحلیلی از کلام سیاسی اسلامی در ایران معاصر
۴۵	۴- سیاست هنری جمهوری اسلامی ایران
۱۱۱	ب - هنر و ادبیات
	۱- دو قطعه شعر
۱۴۶	۲- شصت خوان بیزن
۱۵۰	نقدی بر کتاب "وقایع روزمره"
۱۵۲	۳- چهار طرح از بیزن اسدی بوز
	ب - بررسی ادبیات سیاسی ایران در درون و بیرون کشور
۱۵۶	۱- مصاحبه ایبا دکترکنا و روزبیرا موبکتب انورخا مه ای

شرکت داشته است، هم از لحاظ جوهرتوده‌ای آن وهم از جهت ترکیب طبقاتی تیش دارای خلعت عمیقاً "ضدا مپریالیستی ودموکراتیک بوده است .

۲- پیروزی انقلاب برسلطنت طرفدارامپریالیسم و مستبد شاه به رهبری طبقه کارگرو حزب آن حاصل نشده بلکه گروهی مذهبی تحت رهبری خمینی آنرا هدایت کرده است .

۳- هسته رهبری "گروه خمینی" اگرچه تا همگن وزیرپوش اسلام پنهان است، ولی بطور عمده خواست های مشترک توده و وسیع روستا ثیان و بخش ملی بورژوازی متوسط تجاری (با زاربان) را عرضه میدارد .

۴- همین خلعت دوگانه (بورژوازی - روستائی) "گروه خمینی" (که در ضمن با خاستگاه های اجتماعی - تاریخی مذهب و حلیب پیروان این مذهب از میان کسبه و روستا ثیان تطبیق میکنند) مهر و نشان خود را بر انقلاب ضدا مپریالیستی ودموکراتیک مجموعه خلق ایران برجای گذاشته است .

۵- تشدید مبارزات طبقاتی و بحران سیاسی رژیم شاه، در سیاسی شدن روحانیان شیعه اشرافروائی داشته است. روی آوردن روحانیت به سیاست بنویسه خودنویسه های مردم را (بعلت فقیدان وسیله بهتر) به طرف روحانیان سوق داده است .

۶- این شرایط سیاسی خاص که از ضعف نقش حزب طبقه کارگر و سایر سازمان های دموکراتیک مترقی ناشی شد، نه تنها رهبری بلامنزاع خمینی را تاهمین کرد بلکه در عین حال به پیدایش این تصور نا درست کمک کرد که طبیعت انقلاب را با شکل روحانی رهبری آن، جوهر ملی - دموکراتیک جنبش را با عوارض نما دفنی آن، و با لایحه محتوای انقلاب را با شکل تحقق آن یکی بدانند .

۷- با اختفا و سرپوش گذاشتن بردلایل عینی، که بنا بر فرمول بندی مشهور آنتی دورینگ، مذهب را یکی از اشکال محرکه واقعی انقلاب جلوه میدهند، دست روحانیت شیعه با زشد و روحانیان توانستند ادعا کنند که جنبش عظیم خلق محمول اسلام و یک گروه روحانی خاص بوده است .

۸- با استفاده از چنین وضعی بود که خمینی و اطرافیان به جای

نامه به کمیته مرکزی

حزب کمونیست شوروی

اکتبر ۱۹۸۱
(مه ۱۳۶۰)

رفقای عزیز!

فکر میکنم با ارسال این نامه برای شما وظیفه کمونیستی خود را انجام داده باشم. انگیزه من در ارسال نامه حاضر برای شما تنها وجدان کمونیستی، وجدان کمونیستی مبارز پیری است که بیش از ۵۳ سال عمر خود را در راه مبارزه جهت پیروزی اندیشه های فنا - نابذیرا رکسیسم - لنینیسم و پیروزی انقلاب پرولتری در ایران صرف کرده است .

بطوریکه میدانید از زمان بازگشتم به ایران، یعنی از حدود دو سال پیش، با وجود مخالفت با خط مشی سیاسی ای که وسیله رهبری حزب توده اعمال میشود "تبعید سیاسی" خود را در سکوت تحمل کرده ام با این امید که فشار حوادث رهبری حزب توده را به تصحیح خط مشی خود وادار سازد، خط مشی ای که رهبری از آغاز ورود خود به ایران بر مبنای تحلیلی غیرواقعی را نهدر پیش گرفته و در نتیجه از لحاظ ثنوریک از نظرم نا درست است. و انگیزی امیدوار بودم که سرانجام گردهمایی کمیته مرکزی حزب به من فرصت خواهد داد تا نظر خود را برای بررسی، دربار سازمان رهبری حزبمان عرضه کنم. لیکن گردهمایی خودسرانه، مارس ۱۹۸۱، یعنی "پلنوم" کمیته مرکزی حزب توده ایران، که بدون اطلاع و درغیاب چهل درصد اعضا (از جمله امضا کننده، این نامه که منتخب کنگره دوم حزب است) و همچنین ادا مه، مستورها من خط مشی سیاسی به وسیله رهبری جدید این امیدا از من سلب کرد و مرا بر آن داشت که استنتاجات خود را در معرض قضاوت شما قرار دهم. نقطه عزیمت استنباط من تا مل در واقعیات زیر است:

۱- انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران، که اکثریت مطلق خلق ایران در آن

۱۹۳

۱۹۲

عملیات مکانات رشد دموکراتیک و ترقیخواهان را آنرا سدر کردند .

۱۱- سابقه در راه استقرار قطعی حکومت الهی همراه با برانگیختن تعصب مذهبی طبیعتاً نفوذ جناح قشری (اصولی) روحانیان دستگاه دولتی بر میان گروه میانه روی پیروان خمینی تقویت میکند. مبارزه بی امانی که برای رسیدن به قدرت میان این دو گروه پیرو خمینی در گرفته است روز بروز خشن تر میشود. از طرف دیگر گسترش نفوذ قشریون، میدان عمل قانونی سازمان های پیشرو دموکرات را به نحو قابل ملاحظه ای سدر کرده است. این محدودیت نه تنها به حزب توده (مدافع بی قید و شرط رژیم خمینی) بلکه به تمام سازمان های پیشرو دیگر (حتی تشکیلات مجاهدین خلق که خود را هم اسلامی می نامند) نیز ضربه زده است. با توجه به اینکه سندیکاهای کارگری به وسیله رهبری اسلامی هدایت میشوند هرگونه فعالیت در بین کارگران بشدت محدود شده است .

۱۲- این واقعیت که خمینی و پیروانش مارکسیسم و کمونیسم را به مثابه الحاد بزرگی میدانند که میبایست علیه آن پیکار آشتی ناپذیری بر آه انداخت نه تنها یک فضای ارباب و تهجم علیه کمونیست ها بوجود آورده و تشلیفات شدید ضد کمونیستی و ضد شوروی را برانگیخته است بلکه موضع کاملاً منفی رهبران اسلامی را نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز اثبات میکند .

بعقیده من درست همین کمونیسم ستیزی بی وقفه است که در جریان وقایع انقلابی سال ۱۹۷۹ در روش آشتی جویانه ایالات متحده، بریتانیا و سایر قدرت های امپریالیستی نسبت به خمینی نقش بزرگی بازی کرد و سبب شده که شاه ایران را ترک کند و با زکشت خمینی و بیطرفی توهام با "حسن نیت" فرماندهان ارتش شاهنشاهی را تضمین کرد .

در چنین اوضاعی تاکتیک درست حزب، که بنا بر گفته لنینیست "میبایست زحمتکشان را طبق روح اصول درست مارکسیسم هدایت کند و بدنبال حوادث راه نیفتد" چه با بد میباید؟

درست است که پیش از پیروزی انقلاب این مسئله اساسی هیچگاه از طرف دستگاه رهبری حزب توده ایران بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفت اما از اواسط سال ۱۹۷۸، همراه با بالا گرفتن جنبش انقلابی

تشکیل یک دولت موقت، که نماینده مجموع نیروهای تسوده ای باشد، دولت موقت و شورای انقلاب را (منحصراً) مرکب از طرفیان خمینی) تشکیل دادند و پس از آن توانستند با حذف نمایندگان سایر نیروهای انقلابی و اختصاص مقامات اساسی فرماندهی دولتی به روحانیت شیعه، در راه استقرار حکومت الهی سرعت گام بردارند. ۹- این جریان، که با بیانات خمینی در مه ۱۹۷۹ که طی آن اعلام کرد "اسلام از روحانیت جدا نیست" آغاز شد و به تکامل خود تا مرحله نهایی ادامه داد. مراحل اساسی این روند از این قرارند:

ایجاد مجلس خبرگان، یعنی اجتماع طلاب علوم دینی به جای مجلس مؤسسان خلقی، برای تدوین طرح جدید قانون اساسی مبتنی بر اصل حقوق الهی. به موجب این اصل، حاکمیت که بر نظریه "ولایت فقیه" مبتنی است بجای اینکه از مردم ناشی شود منحصراً از ائمه شافعی میگردد. این حاکمیت تابع تصمیمات و راهنمایی های نافذ فقیه متاهل الهی است که تا بی آخرین امام شیعه (مهدی) است و از اختیارات او برخوردار است و همان فرماندهی فسردي و شخصی را، نه فقط به مثابه رهبر روحانی بلکه بعنوان عالیترین مقام دولت، اعمال میکند. سپس ایجاد مجلس موسوم به مجلس شورای اسلامی (بجای مجلس شورای ملی)، که به موجب قانون انتخابات مخصوص اکثریت قاطع کرسی های آن در اختیار رملاهای قشری (اصولی) شیعه قرار میگردد، و بالاخره ایجاد شورای مخصوص بنام شورای نگهبان قانون اساسی، که منحصراً از روحانیون تشکیل میشود و از حق و ثوی قوانین موصوبه برخوردار است .

۱۰- دارودسته خمینی، با موکول ساختن اجرای کلیه آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک به پیش شرط تطبیق آنها با موازین اسلامی و جایگزین کردن مفهوم ملت با "امت اسلامی" یعنی خلق مسلمان، با تبلیغ جهان وطنی اسلامی، که هیچ ارتباطی با احساسات ملی ایرانیان ندارد، و با جهل محض نسبت به تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی طی قرون گذشته به قصد بازگرداندن اوضاع و احوال اجتماعی صدر اسلام، و بالاخره با استقرار قدرت پدرسالار استبدادی مذهبی با بهای اجتماعی و سیاسی انقلاب ۱۹۷۹ ایران را تا حدود بسیار زیادی از بین بردند و

ایران پاره‌ای مسائل که به این مسئله ارتباط مستقیم داشت در هیئت اجرائیه به بحث گذاشته شد.

در خلال این مباحثات، در هیئت اجرائیه در مورد دو نکته مشخص به اتفاق آراء توافق شد:

۱- شرکت حزب توده در جنبش انقلابی و در اتحادیه‌های نیروهای خلقی از جمله مذهبی‌های پیرو خمینی،

۲- فراخوانی به مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم سلطنتی.

معهدا در مورد تجزیه و تحلیل خودنهیض خمینی و چشم‌اندازهای دوران پس از پیروزی انقلاب نکات مورد اختلافی وجود داشت. بخشی از اعضا هیئت اجرائیه از نظرفریق کیا نوری پشتیبانی میکردند که آنرا میتوان چنین خلاصه کرد:

نهضت خمینی در اساس ضد امپریالیستی، دموکراتیک و حتی ضد سرمایه‌داری و در نتیجه متحد طبیعی حزب ما در انقلاب مسلحانه دموکراتیک است. قدرت انقلابی که تحت رهبری خمینی بوجود آمده دارای همان خصالت‌هاست و بنا بر این میبایست بدون هیچگونه قید و شرطی مورد حمایت حزب ما قرار گیرد. بموجب این نظریه، این حمایت بناچار به اتحاد سیاسی بین حزب ما و جنبش اسلامی منجر خواهد شد و تسلط حکومت دموکراتیک را، که دارای خصالت ضد سرمایه‌داری و مستثنی بر اتحادیه‌های نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیک است، تسهیل خواهد کرد.

در برابر این نظریه، من توجه هیئت اجرائیه را به خصوصیت توهم آمیز این خط مشی جلب کردم و بویژه با تکیه بر آثار خمینی، که از ۱۷ سال پیش نوشته و انتشار یافته و همچنین اعلامیه‌های سیاسی وی بر تراض مطلق میان عقایدی که خمینی آنها را تبلیغ میکند و مقاصد و هدف‌های انقلابی کمونیست‌ها تکیه کردم. نظریه "ولایت فقیه" او به یک حکومت الهی قائل است که باید منحصرآ تحت رهبری فقیه شیعی هدایت شود و هیچ محلی برای اتحادیه کمونیست‌ها، که بنظر او "کافر و بعلاوه" اعمال ابرقدرت‌گرا فرروس هستند باقی نمی‌گذارد.

با توجه به دلایل فوق، ضمن موافقت با همراه شدن با جنبش مذهبی‌ها برای سرنگونی سلطنت وابسته به امپریالیسم و مستبد شاه،

و ضمن موافقت با پشتیبانی از گرایش‌های ضد امپریالیست خمینی رفقا را از هزیا دوری، بویژه در حمایت از جنبه‌های ارتجاعی و ضد دموکراتیک این جنبش، که طبیعتاً از نظریه "اصل پیشوائی روحانیت" " FUHRR PRINZIP CLERICAL " و اعتقادات و اسپنکروتنگ بینانه وی در مورد تحقق نوعی مساوات طلبی روستائی - با دین نشینی صدرا سلام سرچشمه میگردد، برخوردار شتم. بر این اساس من خط مشی دیگری را پیشنهاد کردم که بر اتحادیه‌های نیروهای انقلابی مبتنی بود. این خط مشی ضمن پشتیبانی از اقدامات ضد امپریالیستی خمینی راه را بر یک دموکراسی وسیع می‌گشود و از تمامی حقوق و آزادیهای دموکراتیک و مترقی، در برابر نظریه الهی پدرسالار و هدف‌های اشخاص رگروا و اسپنکروتنگ گروه قشری دفاع می‌کند.

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در فوریه ۱۹۷۹، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، تشکیل شد ضمن تصویب گزارشی که رفیق کیا نوری بنام هیئت اجرائیه مطرح کرد کوشید به این مسئله پاسخ دهد. هرگاه خط مشی سیاسی ای را که در این گزارش مطرح شده بود بدستی به مرحله اجراء در می‌آمد، با وجود نارسائی‌ها و ابهاماتش، میتوانست ما را در مسیر هدف‌های انقلابی طبقه کارگر ایران و حزب آن در دوران پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ به جلو ببرد. نکات اساسی این مصوبه را میتوان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱- "اولین و مهمترین وظیفه حزب ما..... کوشش در این راه است که با همکاری همه جانبه با همه نیروهای راستین انقلابی خلق و در درجه اول با نیروهای که تحت رهبری آیت الله خمینی قرار دارند نهال جوان پیروزی بدست آمده را..... ریشه دارتر و بارورتر سازیم (و)..... این کامیابی بزرگ تاریخی را..... بازگشت نا پذیر کنیم" (۱)

۲- "وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی..... عمارت است

۱- اسناد و دیدگاه‌ها، ناشر حزب توده ایران، چاپ تهران ۱۳۶۰ صفحه ۹۶۱

امور مؤسسات صنعتی و کشتا ورزی و از آنجمله در تنظیم برنامه تولید و برقراری تناسب عادلانه میان سود و دستمزد شرکت عملی و فعال داشته باشد. وظیفه حزب است که طبقه کارگر ایران را در عملی ساختن این خواسته‌های بحق همه جانبه پشتیبانی کند و در کنار سازمان‌دهی صنفی‌اش به او کمک برساند. "..... گروه‌های سیاسی اشخاص را طلب خواهد کرد و کوشید تا زمان‌های صنفی طبقه کارگر را زیر کنترل اشخاص خود در آورند. آنها خواهند کوشید پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر را از طبقه کارگر جدا سازند. این اقدامات همگی در جهت تجزیه و تقسیم و محدود ساختن آزادی سندیکی طبقه کارگر است و ما باید بکوشیم کارگران را از نفوذ اینگونه گرایشها در صفوفشان برخورداریم. این‌ها هستند رطوس عمده خط مشی حزب که در پلنوم شانزدهم تنظیم شد. با چشم پوشی از ابهام پاره‌ای عبارات این تصمیمات و ضعف و عدم صراحت فرمولبندی مربوط به اقدامات مشخص حزب در زمینه سیاسی، بروشنی ملاحظه می‌گردد که اتکال بر توده وسیع کارگران، اتحاد تنگ با سایر نیروهای دموکراتیک، تشکیل جبهه وسیع خلق بر مبنای برنامه مشترک، نقطه مرکزی خط مشی مصوبه کمیته مرکزی را تشکیل میدهد. این اتحاد وسیع دموکراتیک بنا بر روحیه پلنوم، میبایست هم در راه مبارزه علیه تلاش‌ها و توطئه‌های بورژوازی لیبرال در منفرد سازی حزب توده و سایر سازمان‌ها و هم بمنظور شکست دادن اقدامات "اشخاص رگران" که مانع بسط و توسعه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک هستند دیده کار گرفته شود. مقاصد این بین تصمیمات کمیته مرکزی و خط مشی ای که طی بیش از دو سال اخیر بوسیله رهبری حزبیمان اعمال شده نشانگر شکاف ژرفی است که آنها را از یکدیگر جدا میسازد. بر اساس خط مشی ترسیمی بوسیله پلنوم شانزدهم، همکاری همه ما با "نیروهای تحت رهبری خمینی" در چهار رچوب "همکاری همه جانبه با همه نیروهای راستین انقلابی خلق" پیش بینی شده بود و به هدف‌های معین "تحکیم پیروزی بدست آمده و ریشه دارتر ساختن و بارورتر نمودن و بازگشت نا پذیر هر چه بیشتر آن" محدود بود ما خط مشی ای که رهبری حزب از بدو ورودش به ایران اعمال کرده بر همکاری با همه نیروهای انقلابی (و از جمله نیروهای تحت رهبری خمینی) بلکه بر همسویی سیاسی

از کوشش در ایجاد جبهه متحد خلقی برای آنکه وعده‌های اجتماعی و اقتصادی که آیت الله خمینی بعنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده بوسیله دولت‌ها عملی گردد. ما باید کوشش بکنیم تلاش‌های بورژوازی لیبرال را که میکوشند در درجه اول حزب توده ایران و پس از آن دیگر سازمان‌های انقلابی خلق را منفرد سازد و قشرهای وسیع زحمتکشان را بدنیال خود ببرد، با ناکامی روبرو سازیم، و این تنها از راه برقراری اتحاد محکم با نیروهای واقعا انقلابی جنبش امکان پذیر است" (۱)

۳- "حزب ما باید در برابر پیدایش و رشد (توطئه‌گری‌های بورژوازی لیبرال) اتحاد همه نیروهای دموکراتیک متکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط‌ها را در پیشرفت اجتماعی را، هر اندازه ممکن است، تقویت و پشتیبانی نماید".

۴- "ما باید بکوشیم با آنکه به طبقه کارگرو سایر زحمتکشان شهر و روستا، بویژه با نیروهای فعال انقلابی، که تحت رهبری آیت الله خمینی هستند، از جمله با سازمان مجاهدین خلق و همچنین با سایر نیروهای انقلابی ما نندازد زمان چریک‌های فدائی خلق و گروه‌های مترقی روشنفکران و بخش دموکراتیک سرمایه‌داری ملی بر پایه یک برنامه مترقی و خلقی زبان مشترک پیدا کنیم و جبهه متحدی بوجود آوریم و این جبهه را بصورت سدی در برابر تلاش‌های سازش کارانه جناح سرمایه‌داری لیبرال ایران قرار دهیم" (۲)

۵- "باید از این امکان مساعدی نظیر کمک سابقه، برای متشکل ساختن توده‌ها در سازمان‌های دموکراتیک، که مهمترین ما من بر قرار و و بپایداری نظام دموکراتیک جامعه خواهد بود، بهره‌برداری کرد. طبقه کارگر و قهرمان ایران..... همه امکانات را دارد که در سازمان‌های صنفی دموکراتیک مستقل خود متشکل شود و حق آرزو را در کف زاره سازمان‌های دموکراتیک صنفی خود در تنظیم نظام اقتصادی کشور شرکت نماید. طبقه کارگر حق دارد در اداره

۱- اسناد و دیدگاه‌ها، ناشر حزب توده ایران، چاپ تهران ۱۳۶۰، صفحه ۹۶۳

۲- اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۶۲

خمینی، یعنی خیرگان محدود میسازد، عدم شرکت در اعتراضات سیرا زمان های دموکراتیک علیه مواد غیردموکراتیک طرح قانون اساسی که به همه پرسی گذارده شده بود. حزب نبوده با دادن رای موافق به طرح قانون اساسی نه تنها صریحا "اصل ضددموکراتیک حکومت مذهبی را تحت عنوان "ولایت فقیه" پذیرفت بلکه تمام محدودیت های ناشی از شرط "اسلامی" را نیز که به تمام مواد ملحق میشد و حقوق و آزادی های سیاسی شهروندان را تحت تاثیر میگردانست قبول کرده است.

انصراف عملی از انجام کوشش های جدی بمنظور سازماندهی دموکراتیک توده های زحمتکش و در مرحله اول طبقه کارگر و رضایت و تسلیم به فعالیت سازمان های گوش به فرمان مذهبیان در کارخانه ها و موسسات، در حالیکه گروه های ترسناک و فدائی و غیره در باره ای از مؤسسات صنعتی شمال و جنوب کشور موثقی به ایجا دتشکیلات کارگری تحت رهبری خود شدند. عدم شرکت در فعالیت های سیرا زمان های دموکراتیک انقلابی علیه تضییع حقوق سیاسی، آزادی مطبوعات و بیان و تظاهرات علیه حبس های خودسرانه و غیرقانونی، حمله با بدهای مسلح "حزب الهی" که در خدمت خشک اندیشان شیعی هستند، اشغال و غارت مراکز و شعبات احزاب دموکراتیک و کتابسوزی و غیره. قابل توجه است که حتی اشغال مرکز حزب توده در تهران و شبان آن در استان ها و جلوگیری از انتشار روزنامه مردم (دوبار در عرض یکسال) و غیره فقط موجب اعتراض دفاعی خفیف و طرح مستدعیات قانونی گردید.

تأیید طرح قانون مربوط به شرایط فعالیت علنی احزاب سیاسی که در جهت محدود ساختن آزادی سازمان ها، و تنها مجاز ساختن سازمان های مطیع و سربراه و غیرمخالف و غیرمسلح تنظیم گردید و آنان را به کسب اجازه و ویژه "وزارت ارشاد ملی" برای داشتن دفتر ملزم میسازد.

موافقت با طرح قشری "انقلاب فرهنگی"، که اجرای آن با تعطیل و انحلال اجباری محافل و نهادهای سیاسی دانشجویان، مراکز تبلیغاتی فروش کتاب و نشریات و غیره که در جریان انقلاب در دانشگاه ها برپا شده بود، آغاز گردید. در حالیکه سیرا زمان های

جدا افتاد و یکجا نبوده در مواضع خمینی مبتنی بود و امید داشت که او را در مسرهمکاری با حزب توده به راه بیاورد. عدم موفقیت این تاکتیک همسوئی در رفتار رورویبه غیرقابل انعطاف خمینی نسبت به حزب توده (که آنرا به علت کمونیست بودن کا فر میدانست) هیچگونه تغییری بوجود نیاورد و بجای اینک رهبری حزب را به انجام وظایف فوری که پلنوم شانزدهم برای اش تعیین کرده بود مصمم سازد، یعنی در راه "کوشش در ایجا دجهیه متحد خلق برای عملی ساختن وعده های اجتماعی و اقتصادی خمینی بوسیله دولت "گامی بردار و در عکس بیش از پیش در مسیر دنباله روی مطلق از خط مشی سیاسی گروه روحانیون خشک اندیش قشری پیش رفت.

واقعیت ها در برابر چشم ما ست و اسناد رسمی حزب (اعلامیه های دفتر سیاسی - نامه که برخلاف قاعده به هیئت اجرا شده داده شد - مباحثه ها و گفتگوهای رفیق کبانوری و نیز مقالات مردم و دنیا، بروشورها و سایر انتشارات حزب) همگی بنحوا نکارنا پذیری گواه تداوم و تشدید این سیاست طی بیش از دو سال گذشته است.

از خلال این اسناد به آسانی متوجه میشویم که رهبری حزب توده از خلال این بجای پیروی از رهنمود گرانقدر لنین (در دوتا کتیسک ایران آریا ئین بر دولت موقت انقلاب در موقت) که به موجب آن فشار آوردن از پائین بردن نقش والای دموکراتیک که حزب کارگری باید در دگرگونی و بسط دموکراسی بازی کند، سیاست انحصارگر و محدود کننده حقوق و آزادیهای دموکراتیک محافل مذهبی خشک اندیش و قشری را با اطاعت کورکورانه حمایت، تعقیب و تا کید نموده است. در اینجا بمنظور نشان دادن وسعت و اهمیت دامنه اجرای سیاستی که بوسیله رهبری حزبمان تعقیب شده چند نمونه ذکر میشود:

امتناع از تلافی در راه وحدت با سایر نیروهای مبارز دموکراتیک به منظور مبارزه جهت تشکیل مجلس مؤسسانی که وسیعاً نماینده خلق باشد و تا کنون عملی طرح خشک اندیشانه مربوط به گردهمایی با اصطلاح "مجلس خیرگان" که حق شرکت در تدوین طرح قانون اساسی را از نمایندگان خلق سلب میکند و این حق را به گروهی اندک از مردمان

نیروهای دموکراتیک، و ایجا دجهیه وسیع خلقی برپا به برنامهای مشترک را توصیه میکرد.

در واقع صرف نظر از موضعگیری های کاملاً لفظی مربوط به نقش و اهمیت توده های زحمتکش در پیروزی انقلاب و لزوم اخذ تصمیم بوسیله دولت در جهت منافع آنان، حزب نمیتواند هیچ اقدام جدی را در جهت تجهیز و سازماندهی توده ها به قصد اختیار گرفتن نیروی مادی بمنظور اعمال فشار از پائین بر دولت قشریون، که قدرت سیاسی را در انحصار خود در میاورد، به حساب خود بگذارد. تاکتیک همسوئی و دنباله روی که رهبری برگزیده است نقش بسیار بزرگی در پیدایش چنین وضعی داشته است زیرا با در پیش گرفتن چنین تاکتیکی، از هر اقدامی، ویژه در موردی که با انحصارطلبی روحانیون در تضاد باشد و یا سازماندهی طبقه کارگر و دهقانان در تشکیلات اسلامی برخوردار نماید، با یجا دجتنا بکرد.

در مورد گزارش اخیر "دفتر سیاسی"، که بوسیله رفیق کبانوری به گردهمایی اخیر بخشی از اعضای کمیته مرکزی (که بنام پلنوم هفدهم خوانده شده است) عرضه شد، بسیار بر معنی است. در مورد "فعالیت حزب در زمینه کار توده ای" در گزارش چنین آمده است: "در این زمینه کار حزب با دشواری های گوناگونی، که بخش عمده و تعیین کننده آن ناشی از ویژگی های انقلاب ایران است روبرو بوده و هنوز هست. این دشواری ها، هم در میدان های فعالیت صنعتی و سندیکائی کارگران و دهقانان و سایر زحمتکش و هم در میدان مبارزات برای حقوق زنان و جوانان و دانشجویان بعنوان ترمز اصلی در راه شکل این اقشار زحمتکش و محروم عرض اندام کرده و هنوز هم وجود دارند. بطور کلی ما در این میدان مبارزه با انحصارطلبی و سازمان ستیزی دوگانه از راست و از "چپ" روبرو هستیم."

"از طرف راست با برخورد انحصارطلبانه گروه های مذهبی روبرو هستیم که از پشتیبانی نهادهای قدرت دولتی برخوردارند و از هر گونه همکاری در امور صنعتی با سایر زحمتکش که حاضر نیستند این روش انحصارطلبانه آنان را تأیید کنند، امتناع میورزند. . . . در برابر این انحصارطلبی از سوی راست، ما در همه میدان های

سیاسی شدت در برابر برجین اقدام ضددموکراتیک دولت موقت میکردند رهبری حزب توده به شاخه دانشجویی خود دستور داد که خود را منحل کند. رهبری حزب این با اصطلاح "انقلاب فرهنگی" و تعطیل دانشگاه را، که به بهانه مبارزه با غربزدگی تعلیمات انجام یافت مورد تمویب و تأیید قرار داد در حالی که بخوبی میدانست که هدف سیاسی قشریون فقط قطع نفوذ اندیشه های مترقی در میان دانشجویان و استادان زیر سرپوش اسلامی کردن آموزش عالی است. دامنه امتیازات بلاعوضی که رهبری حزب ما به حکومت خمینی تفویض کرده است محدود و اضعیت های پیش گفته نمیشود. در تأیید این موضوع میتوان نمونه ها و شواهد فراوان دیگری از اقدامات روزمره حزب و با زتاب آنرا در خلال تمام انتشارات حزب ذکر کرد. بدینرا هم بسط اینگونه امتیازات زبختی ها در زمینه ایدئولوژی است. در روزنامه مردم و مجله دنیا، ارگان تئوریک حزب، مقالات و تفسیر های فراوانی به اثبات همسوئی تعلیمات اسلام و مارکسیسم (که کلمه سوسال لیسیم علمی در فرهنگ امروز حزبمان جایش را گرفته است) اختصاص یافته است. برپا به چنین ملاحظاتی میکوشند از یکسوی سیاست دنباله روی حزب توده از مواضع خمینی، که آنرا "سیاست پشتیبانی یا همکاری صادقانه" نامیده اند، توجیه کنند و از سوی دیگر رفتار خصمانه قشریون را نسبت به حزب توده نرم سازند. نمونه این روش مقاله ب. ب. کیا است که در مجله دنیا، ارگان تئوریک حزبمان (شماره ۳ ژوئن ۱۹۸۰)، تحت عنوان "حزب توده ایران و روحانیون مبارز" منتشر شد و پس از کوشش برای اثبات خصلت انقلابی (اسلام راستین) با تکیه بر مارکس و انگلس و پتروشفسکی و تحلیل چندسوره قرآن و غیره چنین نتیجه میگیرد که "وظیفه حزب توده بعنوان رادیکال ترین و پیگیرترین سازمان سیاسی و مبارز علیه امپریالیسم، و بعنوان نماینده صادق و واقعی منافع کارگران ایران چیزی جز حمایت صادقانه از مسام و پیروان واقعی انقلاب ایران بدون رهبر این خط نمی باشد".

دنباله روی، رهبری حزب توده را ناچار به ترک عملی نکته مرکزی تاکتیک پیشینها دی پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی نمود، نکته ای که اتکا به وسیع ترین توده های کارگران، اتحاد با تمام مسی

فعالیت های توده ای با یک روش نفاق افکنانه، چپگرایان، مانند سازمان مجاهدین خلق و بخش های انشعابی از سازمان چریک های فدائی خلق روبرو هستیم که از نوعی دیگر از "انحصارطلبی" پیروی میکنند و تنها در صورتی با وحدت سازمانی یک سازمان توده ای موافقت دارند که رهبری آن در دست آنها باشد و در صورتی که در اقلیت قرار گیرند دست به انشعاب و منفجر کردن آن سازمان می زنند" (۱).

این توضیح در مورد اقدام حزب درجیت اتحاد با سربنبروهای دموکراتیک نیز صادق است. رهبری حزب با چشم پوشی از توصیه های پلنوم شانزدهم در مورد وحدت عمل، بمنظور آما ده سازی زمینیه اتحاد با سربنبروهای دموکراتیک، بجای اتکا، بر نکات مشترک وحدت آفرین و اجتناب از نکات مورد اختلاف در مذاکرات، موضع گیری سکتاریستی کرده و کوشیده که سازمان های سیاسی دیگر را آمارانه دعوت کند که با دگمی و مغلطانه به مواضع حزب توده پیوندند، یعنی پیرو خط امام شوند. در حالی که سازمان های دموکراتیک دیگر، مانند مجاهدین و فدائیان، که سوسیله پلنوم شانزدهم بمثابه نهادهای انقلابی خلقی شناخته شده اند علمیه انحصار قدرت سیاسی سوسیله، قشر و حاکمیت بیخاسته اند و عدم موافقت و اعتراض خود را علیه تغییر شیعه با زانه، "مجلس مؤسسان" به "مجلس خبرگان" اعلام کرده اند و در برابر تاج و تاج به حقوق و آزادی های سیاسی و غیره شدیداً مبارزه کرده اند. رهبری حزب ما بجای استفاده از هر یک از این خواست های سیاسی بعنوان زمینیه مساعدی برای وحدت عمل و اتحاد دموکراتیک، سرزنش ها و حملات خود را علیه این سازمان ها تشدید کرده و آنها را بعلت فعالیت هایشان متهم به خرابکاری و کار شکنی در امر انقلاب میکرد.

در اوایل خرداد ۱۹۷۹ رفیق کیا نوری در پاسخ بر سخی که از او بعمیل آمده بود که "ملا" بدرستی اظهار داشت که: "ایفای نقش رهبری (در جنبش انقلابی) یا دستیابی به این نقش فقط میتواند در صورت

۱- صفحه ۴۷ اسناد هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، به نقل از ماهنامه "دنیای فروردین" ۱۳۶۰. ماخذ در متن فرانسه، روزنامه مردم شماره ۲۴ فروردین ۱۳۶۰ ذکر شده است.

۲۰۴

هدف هایش انقلابی ضد امپریالیستی و دموکراتیک است معین نمی توانیم عین همین مطلب را در مورد حکومت روحانیون اظهار نظر کنیم زیرا این حکومت مدعی است که نهضت بیکران خلق فقط و فقط دستاورد روحانیت شیعه است. حکومت اسلامی فقط در مواردی می تواند دموکراتیک و ضد امپریالیستی باشد که خواست های خلق بسا هدف های مذهبی او تطبیق و بتوانند به تحقق آنها کمک کند. بنابراین این برداشت خمینی و پیروانش از امپریالیسم و دموکراسی بسا برداشت برنامیه حزب که بر مبنای شما بیانات واقعی خلق ایستاده است، بیاهنگاری شده که ملا تفاهوت دارد.

بنظر خمینی و پیروانش، اتحاد شوروی نیز مانند ایالات متحده آمریکا، دارای همان مقاصد "امپریالیستی" است. اصطلاحاتی مانند "امپریالیسم شرق و غرب"، "بر قدرت های شرق و غرب" و شعار "نه شرقی نه غربی" و مانند اینها که خمینی و رهبران دولتی در بیانات رسمی بر زبان می آورند و بصورت مختلف در ادبیات و تلوویزیون تکرار میشوند نشان میدهد که بنظر طرفداران خمینی سوسیالیسم به همان اندازه "امپریالیست" است که سرمایه داری انحصاری و مالی، و قدرت سلطه جوئی است که با محروم ساختن خلق ها از استقلال سیاسی و افتخار دیشان ثروت های مادی و انسانی را تاراج میکند. وانگهی رفتار خمینی و پیروانش نسبت به انقلاب افغان به وضوح نشان میدهد که از نظر آنان افغانستان در زیر تسلط روحانیون مرتجع و وابسته به امپریالیستهای بریک جمهوری دموکراتیک مستقل که مورد حمایت اتحاد شوروی باشد، رجان دارد.

با این ترتیب این امپریالیسم بصورت واقعی خود نیست که بعنوان دشمن استقلال خلق ها و دموکراسی باید مورد حمله قرار گیرد بلکه برعکس، این استقلال و دموکراسی است که باید به نفع قشری گری مذهبی قربانی شود.

خمینی و پیروانش ما را کمیسر و کمونیسم را به مثابه الحاد بزرگی تلقی میکنند که مسلمانان باید علیه آن بیکار آشتی ناپذیری را بپا دارند، و این مطلب بخودی خود نشانگر آن است که در نظر آنان علامت شسای ای که در شعار "نه شرقی نه غربی" انعکاس پیدا میکند فقط وسیله ایست برای پنهان داشتن دشمنی عمیقشان نسبت به

هر چه بیشتر و با زهم محکمتر توده های ده ها میلیونی بدو را نسقلاب موفق شود. از آنهم دشوارتر درک این مطلب است که حزب چپ باید با داشتن چنین امکاناتی در امر تجهیز و تشکل توده ها اینهمه بکوشد تا توده ها را به دور دولتی گرد آورده که به هیچ وجه و به هیچ قیمت نمیتواند کوچکترین ذره ای از قدرت را با او تقسیم کند.

اساس چنین سیاست خیالپورانه ای سوسیله، خود رفیق کیا نوری صریحاً بیان شده است، به خصوص آنجا که میگوید: "خملت اساسی خط امام که در سر لوجه آنها خملت خلقی یعنی دفاع از محرومسان (مستضعفین) و با برهنگان و تحقق حقوقشان و همچنین مبارزه علیه امپریالیسم بمنظور بدست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی و نظامی است نکات مشترک فراوان و مهمی با اصول مندرج در برنامیه ما دارد. وانگهی خط و سیاست مزبور دارای همسان محتوای انقلاب ملی - دموکراتیک ایران میباشد" (۱).

خلاصه که اهمیت سیاسی و دولتی در دست ما نیست، همین برنامیه (برنامیه اصلاحات ساختاری) را پیشنهاد میکنیم و در راه اجرای هر چه بیشتر محتوای آن میکوشیم. سرعت پیشرفت در این مسیر و عمق عمل آن بستگی دارد به نیروهای موجود و آن نیروهای که بطور مؤثر در رهبری (در حکومت) هستند. اگر ما بتوانیم این نیروها را در مبارزه برای محدود کردن سرمایه داری با کار پیگیری سیاست در ستان به سوی رادیکالیسم سوق دهیم به سرعت و عمق این تحول افزوده خواهد شد. اینست اساس سیاست ما (۲) و درست همین همانند انگاشتن هدف های انقلاب ۱۹۷۹ با هدف های رژیم روحانیون، که با استفاده از اوضاع مساعد توانست قدرت اجرایی خود را تحمیل کند، اشتباه اساسی مشی سیاسی ای است که سوسیله رهبری حزب توده به مرحله اجرا در آمد.

با اینکه جنبش انقلابی ۷۹ - ۱۹۷۸ (که اکثریت مطلق خلق ایران در پیروزی آن سهمند) بدون تردید هم از لحاظ جوهر و هم از نظر

۱- متن اصلی این قطعه بدست نیا مد.

۲- صفحه ۴۱ پرسش و پاسخ، شماره ۸، در متن ماهنامه ملی پرسش و پاسخ شماره ۷ - ۹ صفحه ۳۱ ذکر شده.

اتحادشوری و مجموع کشورهای سوسیالیستی.

بیهوده نبود که در روز ۱۵ نوامبر ۱۹۷۹، در حالیکه ۶۲ آمریکایی در تهران به گروگان گرفته شده بودند، جودی پاول، سخنگوی کاخ سفید در زمان کارتر، رسماً اعلام داشت که "برژینسکی قشریون مسلمان را به منزله سدی در برابر کمونیسم تلقی میکند".

از سوی دیگر فرآیند نظیر انتخاب ابراهیم یزدی، مصطفی چمران و صادق طباطبائی، عوامل شناخته شده وابسته به آمریکا، برای بستن های مختلف وزارتی و اداری مهم، یا قراردادن بهشتی (که اسفند سفارت آمریکا در تهران را بطنه) اوربا آمریکا و انگلستان نشان داد) در رأس قوه قضائی و حزب جمهوری اسلامی، و سرانجام افزایش منظم واردات از انگلستان طی دو سال گذشته و موافقت نامه های حاصله با انحصارات بریتیش پترولیوم، شل و تالابوت و نظیر آن بخوبی نشان میدهند که هیا هوهای تبلیغاتی مبارزه ضد امپریالیستی رهبران اسلامی را تا چه حد میتوان جدی گرفت.

و اما در مورد ادعای آزادیخواهی خمینی و روحانیت حاکم هوادار او، هیچ چیز گویا تر از توجه به اصول اساسی حکومت اسلامی نیست که از ۱۷ سال پیش بوسیله خمینی اعلام شده و در قانون اساسی مصوبه ۳ دسامبر ۱۹۷۹ نیز بسط یافته است و من قبلاً در آغاز این نامه ضمن بحث درباره "ولایت فقیه" به آن و محدودیت های جدی که با قید شرط "اسلامی" در دنبال هر یک از مواد قانون بوجود آمده اشاره کردم. با این ترتیب کلیه آزادی های فردی، تمام حقوق سیاسی و همه اموری اجرایی واحدهای دولتی مشروط به ایس شرط قبلی میگرددند که با موازین اسلامی کاملاً سازگار باشند.

با استناد به همین قوانین است که دست ها را قطع میکنند، افراد را مثله میکنند، زنان را سنگسار میکنند، انسان ها را در ملأ عام شلی میزنند و بدام میگذارند، مردم را خود سراسر زندانی میکنند و در زندان ها بدترین شکنجه ها را اعمال میکنند و بسیاری کارهای دیگر. ضمناً بر اساس همین قوانین با شکارهای اجزای دموکراتیک را اشغال میکنند، روزنامه های آنها را توقیف مینمایند و تظاهرات توده ای علیه این خشونت ها را نیز در خون غرقه میسازند. حوادثی که در آغاز ژوئن ۱۹۸۱ (۳۰ خرداد ۱۳۶۰) روی داد، حوادثی

۲۰۸

که هنوز در زمان تحریر این سطور نیز ادامه دارد، بخوبی نشان می دهد که آزادی اسلامی که خمینی و هواداران آن آنگاه تبلیغ میکردند در چه مسیری هدایت میشود.

توقیف خود سراسر مطبوعات مخالف، ممنوعیت کلیه تظاهرات توده ای اعتراض آمیز و بیژنه توقیف بی پایه روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده (علیرغم اینکه تا آخرین لحظه مدد رسید از رژیم جانبداری میکرد) و به دنبال آن اعلامیه های اتهام آمیز مبنی بر "شوطه خزنه" حزب و مانند اینها دیگر جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد که گروه روحانی قشری که با حرکتی شتاب آمیز به سوی تحکیم قدرت استبداد دینی میروند در واقع جسز دیکتاتوری قشرهای بسیار عقب مانده خورده بورژوازی روستائی و بورژوازی تجاری چیز دیگری نیست.

با این ترتیب نوعی دیکتاتوری روحانی، تاریک اندیش و اساساً ضد کمونیست و ضد شوروی زیر پوشش عوام فریبانه مذهبی بر مسند قدرتی نشسته است که حتماً متعلق به نیروهای انقلابی ضد امپریالیست و دموکراتیک، یعنی خلق ایران میباشد.

در برپا شدن وقایع سیاسی دو ساله گذشته آنچه که هم اکنون در ایران میگذرد حداقل آنچه که میشود بر زبان آوردا نیست که وقایع مزبور هرگز در جهت تأیید حقا نیت جهت گیری سیاسی دستگاه رهبری حزب نبوده است. واقعیات نه تنها نشان دادند که سیاست، همسوئی حزب برای نیل به اهداف مورد نظر کیفیتی توهم آمیز داشته بلکه تعقیب لجوجانه این خط مشی برای حزب وضعی بوجود آورده که به انزوا و کاملاً در صحنه سیاست کاملاً نزدیک است.

حزب توده با سیاست پشتیبانی بی قید و شرط و یکسانیه نتوانسته حتی ذره ای اعتماد، حسن نیت و تفاهم محافل قشری رهبری را جلب نماید حال آنکه بزعم او اینها نمایندگان واقعی ملت انقلابی به حساب می آیند. اجرای منظم این خط مشی کار را به آنجا کشانیده که حزب طبقه کارگر در واقع بیدک کش سیاست عقب مانده مذهبی ها شده و فعالیت های توده ای آن و بخصوص کار در میان کارگران محدود به فعالیت های صنفی گردیده است.

نتیجه مستقیم این سیاست دنیا لهروی، ترک تقریباً کامل

۲۰۹

مانند مجاهدین خلق، حزب دموکرات کردستان، هواداران مصدق (جبهه ملی) و دیگران گرفته است.

بدینسان انحراف به راست در سیاستی که بوسیله رهبری حزب در رابطه با قدرت مذهبی های قشری اعمال شده عملاً به انحراف به چپ و سنگتاریسم در رابطه با پرنیروهای انقلابی و دموکراتیک منجر شده. بطوریکه حاصل این وضع انزوا و تقریباً کامل حزب توده در عرصه سیاسی گردید، و در نتیجه بدون اینکه کمترین موفقیتی در جلب "عنایت" روحانیون حاکم بدست آورده باشد اتحاد با سایر سازمان های دموکراتیک را ویران ساخت.

رهبری حزب گاه چنین استدلال میکنند که این خط مشی او میتواند موجب حفظ فعالیت قانونی حزب گردد و حال آنکه وقتی دفتر مرکزی حزب بوسیله "پاسداران" اشغال شده و مراکز و دفاتر آن در شهرستان ها بربسته تاراج و ویران میشوند و انتشارات حزب به آتش کشیده شده و ضبط میگرددند و بالاخره انتشار روزنامه مردم رسماً برای سومین بار در ژوئن ۱۹۸۱ (خرداد ۱۳۶۰) ممنوع می گردد، استدلال مزبور خود بخود اعتبار خوبی را از دست میدهد.

رفقای عزیز!

تغییر ترتیبی دولت موقت انقلاب و تبدیل آن بدفترتی که منحصرأ بوسیله ملایان قشری شیعه اعمال میشود و خصیت دموکراتیک قدرت انقلابی را بعنوان "ارگان قیام پیروز مند خلق" بکلی تباه ساخته است.

با یگانه محدودی که قدرت حاکمه (که به کمک چماق و زیرسروش تکفیر، تمام سازمان های سیاسی دموکراتیک را از عرصه همکاری بیرون کرده است) بر آن تکیه دارد، حوزه تحقق آمال توده ای را در معنای استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت و در جهت انجام هدفهای عمده انقلاب دموکراتیک ۱۹۷۹، بدستور روزافزونی تنگتر میسازد. بنظر من در این اوضاع واحوال وظیفه فوری حزب طبقه کارگر فقط اینست که با تمام توان خود به گسترش پایگاه قدرت انقلابی منظور سد کردن راه ضد انقلاب، انجام هر چه سریعتر وظایف انقلاب دموکراتیک، و آماده ساختن گذار انقلاب به مرحله بالاتر اقدام

۲۱۱

مبارزه برای آزادی ها و حقوق دموکراتیک، و آنچه به این بهانه بوده است که مبارزه در راه دموکراسی احتمالاً به مبارزه ضد امپریالیستی مدم زده و آب به آسیاب ضد انقلاب و بورژوازی لیبرال خواهد ریخت.

با آنکه به همین مواضع اپورتونیستی و غفلت از آموزش عمیق لنینی، که بر پایه آن "پرولتاریا هرگاه مبارزه ای عمومی، منظم و انقلابی برای دموکراسی را دنبال نکند نمیتواند ماده پیروزی بر بورژوازی شود" دستگاه رهبری حزب توده عملاً طبقه کارگر ایران را بنبط محافل مذهبی رها کرده و آنها را حتی کارگران رادرسندیکا های مطیع خود و در حزب قشری "جمهوری اسلامی" متشکل ساخته اند.

دستگاه رهبری حزب با پذیرش روزافزون یوغ اطاعت از اردوستانه روحانیون قشری نه تنها به جداسازی خود از جنبش اعتراضی علیه تجا و بزه حقوق آزادی های سیاسی رضایت داد بلکه هم آواز با روحانیون حمله ای عمومی علیه نهضت دموکراتیک، علیه تمامی سازمان ها و شخصیت های سیاسی مخالف روحانیون انحصار طلب به راه انداخت.

با این ترتیب بود که حزب توده در افکار عمومی مردم شهرت غم انگیز زانده ارتجاع مذهبی را برای خود بوجود آورد و بصورت سازمانی در آمدکه برای جلب نظر ملاهای در قدرت حتی به ترک مواضع راه گشاییانه خود نیز در داده و کوشش میکند اعمال و تصمیمات ضد دموکراتیک دارودسته روحانیون را توجیه کند و خود را در هیئت "مأمور انحصار Agent indicateur علیه آزادیخواهان مبارز جلوه گرازد. عنوان "آیت الله"، که از مدت ها پیش از طرف مردم بصورتی ریشخند آمیز به رفیق کیا نوری داده شده عمق نفرت افکار عمومی را نسبت به سیاست اجرائی دستگاه رهبری حزب بخوبی آشکار میسازد.

در این اوضاع واحوال، شگفت آور نیست که خط مشی ورهنمون بلنوم شانزدهم کمیته مرکزی درباره اتحاد با نیروهای انقلابی دموکراتیک در عمل تغییر کرده و جایش را دشمنی هر چه بیشتر و ژرف تر بین حزب ما و سایر سازمان های وطن دوست و دموکرات،

۲۱۰

کند.

بنا بر این از طریق پیروی و حمایت بدون قید و شرط از قدرت مذهبی نمیتوان به گسترش پایگاه دولت انحصارگر کنونی رسید. بسرای رسیدن به این هدف، برعکس، میبایست با اتحاد با سایر نیروهای دموکراتیک علیه این انحصار قدرت و علیه تخریب قدرت انقلابی به وسیلهٔ دارودستهٔ روحانیون خشک اندیش مبارزه کرد.

دولت کنونی ایران درگیر جنگ فرسایشی با عراق است، جنگی که به کشور خسارات و تلفات انسانی و مادی بزرگی را تحمیل کرده است و اوضاع اقتصادی را هرچه بیشتر به خرابی میکشد. ازسوی دیگر با رفتارهای غیردموکراتیک و با موضعگیریهای دگماتیک کشور را به آستانهٔ جنگی داخلی کشانده است و با جدال های درونی گروه های رهبری و مصالحه ناپذیری آنان در برابر خواست های دموکراتیک نیروهای مترقی و مبین پرست جنگ داخلی مزبور را بیش از پیش غیرقابل اجتناب ساخته است.

این وضع، که قدرت روحانیت را تضعیف میکند و راه استفادهٔ هر چه بیشتر از روش های دیکتاتوری و فاشیستی و ضدکمونستی و شوروی ستیزی سوق میدهد (از این نظر مشابَهت های با خون وی بینیم (۱) چینی دارند).

روشن است که اگر این وضع در ازی طول بکشد فقط به هدف های امپریالیستی و ضدانقلابی خدمت خواهد کرد. در این شرایط، اتحاد تمامی نیروهای دموکراتیک و مبین دوست و تشکیل هر چه سریعتر یک جبههٔ وسیع دموکراتیک قادر به تجهیز توده های خلق بمنظور دفاع از "جمهوری دموکراتیک" و برای مبارزه علیه انحصارگری قدرت روحانیت قشری ضروری است که اجرای فشار لازم از پائین به منظور گسترش پایگاه محدود دولت فعلی را از طریق به قدرت نشان دادن حکومتی انقلابی، که رهبری آن در دست جبههٔ دموکراتیک باشد، عملی سازد. البته جریان اسلامی مترقی لزوماً در داخل همین جمع جای خود را اشغال خواهد کرد.

وظایف فوری این دولت و جبههٔ وسیع دموکراتیک عبارت خواهد شد

-۱ Khun - weibinisme

۲۱۲

۲۱۳

بوداز: نابودی قطعی ضدانقلاب، شروع فوری مذاکره بمنظور انعقاد صلح شرافتمندانه با عراق، تضمین اعمال واقعی حقوق و آزادی های دموکراتیک برای همه باستانای نیروهای ضدانقلابی طرفدارا مبریا لیسم و مرتجع، تأمین حقوق ملی خودمختاری برای ملیت ها و اقوام مختلفی که در سرزمین ایران زندگی میکنند و با این دادن به جنگ ویرانگرکنی علیه کردها، ایجاد روابط برادرانه و حسن همجواری با همسایه های ایران سویژه با افغانستان و کشورهای عرب و اتحاد شوروی، اجرای اصلاحات ارضی اساسی بسود دهقانان تنگدست و انجام اصلاحات اجتماعی مترقی برپایهٔ گسترش بخش دولتی، صنعتی کردن فرارونده درجهت استقلال اقتصادی کشور و بهبود شرایط زندگی توده های زحمتکش.

مسئلهٔ مهمی که در این شرایط در برابر حزب ما قرار دارد تغییر سیاست دنیا لهروی - سیاستی که تا کنون موجب شکست فاحش شده - و روی آوردن به خط مشی اتحاد نزدیک با سایر نیروهای دموکراتیک و بویژه با سازمان مجاهدین و حزب دموکرات کردستان و گروه بندی فدائیان است.

در حال حاضر روی آوردن حزب به چنین تلاشی بسیار دشوار شده و سیاست دنیا لهروی و موضعگیری های آن در مورد بی اعتنائی به امر دفاع از آزادی های دموکراتیک (علیرغم پاره ای اصلاحات که اخیراً در خط مشی فوق طی آخرین جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی و همسراه با اشتقاقی ملایم از سیاست انحصارطلبی و روحانیت بعمل آمد) کار را بجای می رسانیده که حزب در مجموع از سوی سایر سازمان های مترقی ملی و دموکراتیک کاملاً محکوم شده است.

از طرف دیگر، رهبری حزب با جان سختی و لجاجتی در راه همسوئی با سیاست دارودستهٔ روحانیت قشری گام برداشته است که تغییر سیاست مزبور بسیار دشوار گردیده است زیرا این خط مشی نه تنها از طرف افکار عمومی دموکراتیک بلکه توسط حزب قشری "جمهوری اسلامی" و حتی خود رهبران مذهبی نیز به فرصت طلبی تعبیر شده است. از یکسوی اعتمادی افکار عمومی دموکراتیک و از سوسوی دیگر خیال پردازی و توهمی را که بین اعضای حزبمان در مورد پی-آیندهای نیکوی این سیاست رواج داده اند چنان موانعی در برابر

رهبری فعلی ایجاد کرده که نمیتوانند با امید به موفقیت در راه تغییر این خط مشی گام بردارند.

در چنین شرایطی قطعی بنظر میرسد که تغییر سیاست حزب درجهت اتحاد با سایر نیروهای دموکراتیک نمیتواند از طریق رهبری موجود، که در سیاست دنیا لهروی غرقه شده و تمام پهلها را پشت سر خود خراب کرده است موفقیتی به همراه داشته باشد.

بنظر من جستجوی وسیله ای برای بیرون بردن حزب توده از این بن بست و کمک به رفع موانع و مشکلاتی که این سیاست نادرست و توهم آفرین در برابر حزب ایجاد کرده است، و مبارزه برای اینکه حزب بتواند به شایسته ترین وجه ممکن جای مناسب خود را در مجموعه جنبش انقلابی با زیا بدحق و وظیفهٔ هر کمونیست ایرانی است.

رفقای عزیز!

خیال میکنم با ارسال این نامه توصیهٔ بزرگی را که رفیق برژنس در اشرا لوب توجه خود، "زمین کوچک"، نوشته بکار بسته ام. او گفته است: "خوشبخت آن رجل سیاسی وسعاً دتمند آن دولت مردی که بتواند همیشه آنچه را که می پندارد با ید به آن عمل کرد بر زبان را ندو برای دست یافتن به آنچه که عمیقاً به آن باور دارد بکوشد". با عرض معذرت از اطنان با این گزارش، خواهش میکنم برادرانسه ترین احساسات مرا بپذیرید.

ایرج اسکندری